

باسمه تعالی

۲	مقدمه واجب
۲	دوران رجوع قید به ماده یا هیئت
۲	توجیه کلام صاحب حاشیه
۲	نکته عدم اجتماع قید ماده و هیئت
۲	وجوه مطرح شده در بحث رجوع قید به هیئت یا ماده
۳	بحث کبروی دوران امر بین رجوع قید با ماده یا هیئت
۳	مرجح داشتن تقدم تقیید ماده
۳	مرجح نداشتن تقدم تقیید ماده
۴	تقدیم تقیید ماده به خاطر اجرای مقدمات حکمت
۴	تنزلی نبودن بحث دوران رجوع قید به ماده یا هیئت از منظر شیخ
۴	معنای ماده منتسبه
۵	بیان اول ترجیح رجوع قید به ماده: تمسک به اطلاق کلام
۵	بیان دوم ترجیح رجوع قید به ماده: تمسک به اطلاق خود قید
۶	تفاوت بیان اول و دوم
۶	عدم صحت تمسک به اطلاق
۶	صحت تمسک به اطلاق

موضوع: ادله تقدیم رجوع قید به ماده / دوران امر بین رجوع قید به ماده یا هیئت / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد این بود که یک قید می تواند هم قید هیئت باشد و هم قید ماده باشد. ادعای مرحوم نائینی این بود که قید هیئت و قید ماده با هم جمع نمی شوند. مرحوم خوئی قائل به امکان شده بود. استاد فرمود: ادعای مرحوم نائینی صحیح است و قید ماده و هیئت با هم جمع نمی شوند.

مقدمه واجب

دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

توجیه کلام صاحب حاشیه

با توجه به این که گفته شد، یک قید نمی تواند هم قید هیئت باشد و هم قید ماده باشد، ادعای صاحب حاشیه صحیح نیست. ایشان فرموده است: در مقام دوران امر بین یک تقیید و دو تقیید است. یعنی امر دائر است که ماده تقیید زده شود تا یک مخالفت با ظهور به وجود بیاید یا هیئت تقیید زده شود و تبعاً ماده هم تقیید زده شود تا مخالفت دو ظهور به وجود بیاید. علت این که ادعای ایشان صحیح نیست این است که دو تقیید در کار نیست بلکه دوران امر بین یک تقیید و یک تقیید است. البته ایشان عالم بزرگی است و جلالت شأن ایشان اقتضاء می کند که ظاهر کلام ایشان توجیه شود و گفته شود: مراد ایشان از تقییدین، تقیید و تقید است.

نکته عدم اجتماع قید ماده و هیئت

بحث ما در این است که اگر قیدی که به هر نحوی که قید وجوب است آیا می تواند قید واجب باشد یا نه؟ مثلاً آیا حدوث زوال می تواند قید واجب و وجوب باشد؟ اگر حدوث قیام شرط وجوب باشد آیا می تواند همین حدوث قیام شرط واجب باشد؟ این که مرحوم شهید صدر فرموده است: یک چیزی می تواند حدوثاً قید وجوب باشد و از حیث بقاء آن قید، قید واجب باشد، خروج از محل بحث است. نکته محال بودن در این نقطه متمرکز می شود که آیا یک قید با حفظ خصوصیاتش می تواند قید واجب و وجوب باشد؟ اما در حدوث و بقاء که اشکالی وجود ندارد که یک قیدی از حیث بقاء قید واجب باشد و از حیث حدوث قید وجوب باشد. پس تفصیلاتی که در بحوث مطرح شده است از محل بحث خارج است.

وجوه مطرح شده در بحث رجوع قید به هیئت یا ماده

در دوران امر بین رجوع قید به هیئت یا به ماده نتیجه این شد که مجموعاً سه وجه وجود دارد:

۱- دوران بین این است که تقیید وجوب و ابطال تقید ماده باشد و یا فقط تقیید ماده باشد. مرحوم شیخ و مرحوم آخوند

فرمودند: دوران بین تقیید هیئت و ابطال تقیید ماده و بین تقیید ماده است. مختار ما نیز این وجه است.

۲- مرحوم خوئی و مرحوم اصفهانی فرمودند: دوران بین یک تقیید و یک تقیید است.

۳- احتمال سومی وجود داشت (کلام صاحب حاشیه) دوران بین دو تقیید و یک تقیید است.

بحث کبروی دوران امر بین رجوع قید با ماده یا هیئت

مرجح داشتن تقدم تقیید ماده

اگر قبول کردیم که دوران امر بین تقیید هیئت و ابطال تقیید ماده و بین یک تقیید شد، آیا مرجحی برای تقدیم یکی وجود دارد یا نه؟ مرحوم شیخ فرمود: یک تقیید مرجح دارد. زیرا موردی که با یک تقیید محل تقیید دیگر منتفی بشود، نسبت به مورد که فقط تقیید است، مرجوح است و از طرفی الضرورات تنقذر بقدرها. پس قید به ماده رجوع می‌کند تا فقط یک تقیید لازم بیاید.^۱

مرجح نداشتن تقدیم تقیید ماده

مرحوم آخوند می‌فرمایند:^۲ در دوران امر بین دو مخالفت ظهور و یک مخالفت ظهور، ادعای شیخ صحیح است. اما در مقام این گونه نیست. اگر قید به هیئت رجوع کند مجالی برای اطلاق ماده باقی نمی‌ماند و محل اطلاق باطل می‌شود. عرفا این گونه نیست که اگر تصرفی محل یک ظهور را از بین ببرد، نسبت به تصرفی که این چنین نیست، مقدم باشد. تقیید ماده یک تصرف است و تقیید هیئت یک تصرف است و هر دو، تصرف در یک اطلاق است. ولی لازمه تصرف در یک اطلاق این است که ماده اطلاق نداشته باشد و عرف این مطلب را دوران بین دو تصرف و یک تصرف نمی‌داند. ایشان می‌فرماید: اگر دوران امر بین دو تصرف و یک تصرف باشد، یک تصرف مقدم است اما محل بحث این گونه نیست. در صورت تقیید هیئت، تضییق ماده قهری است و خود به خود حاصل می‌شود. تصرف مستلزم اخلال به ظهور این گونه نیست که مثل تصرف مستقل باشد. لا اقل این است که ما نمی‌توانیم احراز کنیم مرجح وجود دارد. برای تقدم، نیاز است که مرجح بودن احراز شود در حالی که در محل بحث مرجح داشتن احراز نمی‌شود.

^۱ مطارح الانظار، الشیخ المرتضی الانصاری، ج ۱، ص ۲۵۳.

«ففیما إذا كان وجه الاشتراط واحداً - كأن يكون الشرط فيهما هو الحدوث أو البقاء - فالحكم هو ما عرفت: من أولوية تقیید المادّة من تقیید الهیئة؛ إذ العکس یوجب ارتفاع الإطلاقیّن و إن كان فی أحدهما التقیید حکمیاً»

^۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۰۵.

تقدیم تقیید ماده به خاطر اجرای مقدمات حکمت

مرحوم نائینی در مقام ترجیح تقیید ماده بر تقیید هیئت بیانی دارد که مرتبط به همان بحث ماده منتسبه است که قبلاً گذشت. ما در دوره قبل گفته بودیم ماده منتسبه معقول نیست و حاجتی به این بیان نیست. اما در این دوره صورتی برای کلام مرحوم نائینی و شیخ با کمک عبارات شیخ حسین حلی بیان کردیم.

تنزلی نبودن بحث دوران رجوع قید به ماده یا هیئت از منظر شیخ

با بیان مطالب مرحوم نائینی و مرحوم شیخ این مطلب نیز روشن می‌شود که بحث دوران رجوع قید به هیئت و ماده از منظر مرحوم شیخ تنزلی نیست. اولاً عبارات ایشان چنین ظهوری ندارند و ثانیاً علت تنزل ایشان باید انکار رجوع قید به هیئت باشد که مرحوم شیخ انصاری رجوع قید به هیئت را قبول دارند ولی قید هیئت را به معنای دیگری تفسیر می‌کند. مرحوم شیخ در تفسیر وجوب مشروط اشکال دارد و الا ایشان وجوب مشروط را قبول دارد ولی به نحو دیگری آن را تفسیر می‌کند. ایشان قبول داشت که تقیید هیئت محال است زیرا معنای حرفی است و جزئی است ولی نتیجه رجوع قید به هیئت را قبول کرد. مثلاً حج را در حال استطاعت دیده است و وجوب آن را جعل کرده است. شیخ می‌فرماید محال است که وجوب مشروط بشود وجوب بر حج مترتب شده است ولی حج را در حال استطاعت دیده است.. لذا اگر کسی استطاعت ندارد حج بر او واجب نیست. پس مرحوم نائینی محل بحث را این گونه بیان کرده است: رجوع قید به ماده منتسبه یا ذات ماده.

معنای ماده منتسبه

مرحوم نائینی فرمود: در باب حج قید به ماده منتسبه تعلق دارد. ماده حج است یعنی حجتی که وجوب دارد در ظرف استطاعت وجوب دارد. در مقابل ماده منتسبه، تقیید ذات ماده است. مثل طهارت برای نماز که انتساب مد نظر نیست. استطاعت که شرط وجوب در حج است با طهارت که شرط واجب در نماز است فرقی این است که استطاعت برای حجتی است که وجوب دارد یعنی ماده منتسبه. یعنی حجتی که وجوب به او منتسب شده است، چنین حجتی عند الاستطاعه است.

کیفیت ماده منتسبه به این بیان است که حج را در حال استطاعت دیده است. خواسته است بگوید حج بر خصوص مستطیع واجب است، حج را در حال استطاعت دیده است. قهراً حجتی که وجوب دارد مقید به حال استطاعت است. حج واجب را منحصر به استطاعت می‌کند. حج را در حال استطاعت دیده است بعد گفته است وجوب دارد. قهراً حجتی که وجوب دارد در حال استطاعت است. از این مطلب این گونه تعبیر کرده است: استطاعت قید ماده منتسبه است و قید به ماده منتسبه رجوع می‌کند.

بر خلاف صلّ متطهرا که صلات را مقید به طهارت دیده است بعد وجوب بر مقید مترتب شده است. یعنی نماز را در حال وجود قید لحاظ کرده است بعد وجوب را بر آن مترتب کرده است. در ماده منتسبه وجوب بر ذات ماده مترتب نمی شود بلکه ذات را در حال وجود قید می بیند.

در محل کلام مرحوم نائینی فرموده است: دوران امر است بین این که قید به ماده منتسبه رجوع کند یا به ذات ماده رجوع کند. در حقیقت صیغتش متفاوت است ولی دوران را قبول دارد. شیخ نیز همین مطلب را مطرح می کند. یعنی دوران امر است بین این که ماده را مقید کرده است (مانند صلات متطهرا) یا حج را در حال استطاعت دیده است. بحث شیخ در این مقام تنزلی نیست ایشان رجوع قید به هیئت را قبول دارد و بحث می کند که قید به ماده رجوع می کند یا به هیئت رجوع می کند.

بیان اول ترجیح رجوع قید به ماده: تمسک به اطلاق کلام

مرحوم نائینی فرموده است: رجوع قید به ماده منتسبه یک مؤونه زائده لازم دارد. قید که آورده می شود ظاهرش این است که به ذات رجوع می کند اما اگر خواسته باشد اراده کند که این قید برای ماده منتسبه (حج بعد از وجوب) است نیاز به مؤونه زائده دارد. اگر مولایی قیدی را آورد و این مؤونه زائده را نیاورد کشف می شود که قید به ماده رجوع می کند. شبیه موردی که مرحوم آخوند فرمود: مقتضای اطلاق هیئت عینیت است بعد اشکال می شد که عینیت و کفائیت هر کدام یک حصه هستند. مرحوم آخوند جواب می داد که اراده کفائی بودن نیاز به مؤونه زائده دارد. با مقدمات حکمت ثابت می شود که عینیت اراده شده است. اصل اولی این است که وجوب بر همه مترتب شده باشد. این که قید به ماده بعد از عروض وجوب تعلق داشته باشد نیاز به مؤونه زائده دارد. یعنی مثلاً باید این گونه تعبیر بشود: واجب من بعد از وجوب قید دارد. این که بگوید بعد از وجوب، بیان زائد است. اما در صل متطهرا این گونه نیست. نماز با طهارت بخوان. این تعبیر نیاز به بیان زائد ندارد.

بیان دوم ترجیح رجوع قید به ماده: تمسک به اطلاق قید

مرحوم نائینی می فرماید: قید ماده مونه زائده نمی خواهد. این که شارع بگوید: نماز واجب است متطهرا مؤونه زائد نمی خواهد اما قید وجوب مؤونه زائده می خواهد. مثلاً این گونه تعبیر کند: صلّ ان تحققت الطهارة. مفروض الوجود بودن مؤونه زائده است. صل متطهرا فرض وجود نیاز ندارد. پس چون در قید هیئت فرض وجود می خواهد و این مؤونه زائده است و در مقام بیان اگر مؤونه زائده را نیاورد پس معلوم می شود که قید متعلق به ماده است

۱ اجود التقریرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۶۴.

تفاوت بیان اول و دوم

در بیان اول ما به اطلاق خود کلام تمسک می‌کنیم. اما در بیان دوم به اطلاق قید تمسک می‌کنیم. اگر خواست بگویید واجب من قید دارد نیاز به مؤونه زائده ندارد اما اگر خواست بگویید واجب من بعد از وجوب قید دارد، مؤونه زائده می‌خواهد اما بیان دوم اطلاق قید است. زیرا اگر متطهرا قید وجوب بود باید فرض وجود می‌شد. مقتضای اطلاق واجب و اطلاق قید این است که قید به ماده تعلق دارد. چون اراده تقیید ماده منتسبه که اسمش تقیید هیئت است نیاز به مؤونه زائده دارد. همین که بیان زائد را نیاورد کشف می‌شود که قید به ماده تعلق دارد.

بعد فرموده است که در قید متصل داستان همین است گر چه در مفصل مساله واضح تر است. ما به این بحث نمی‌پردازیم.

عدم صحت تمسک به اطلاق

مرحوم خوینی فرموده است: ما قدر متیقن نداریم تا مؤونه زائده نیاز به بیان داشته باشند. تقیید ماده منتسبه، حج بعد از وجوب را مقید کرده است و تقیید ذات ماده هم ذات واجب را مقید کرده است. بین این دو قدر متیقنی وجود ندارد. در ناحیه قید هم این گونه است اگر قید به ماده چسبانده است (تقیید ذات) یک نوع تقیید است و قید اگر به ماده منتسبه (تقیید هیئت) چسبانده باشد یک نوع تقیید است و هر دو مباین هستند.

صحت تمسک به اطلاق

به نظر ما مرحوم نائینی از راه قدر متیقن مساله را حل نکرده است^۱ تا بحث تباین و عدم قدر متیقن مطرح شود. بلکه ایشان می‌خواهد بفرماید: ما قبول داریم که تقیید ماده مباین تقیید ماده منتسبه است. ادعای ایشان این است که در مقام خطاب و اثبات یکی نیاز به بیان زائد دارد و دیگری نیاز به بیان زائد ندارد. نظیر واجب کفایی و عینی که قدر متیقن ندارند اما در مقام

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲ مقرر: در کلام مرحوم نائینی تعبیر به قدر متیقن شده است. هم در فوائد الاصول و هم اجود تعبیر به قدر متیقن شده است. در اجود می‌فرماید: إلّا ان القدر المتیقن الّذی نعلمه من التقیید هو ان المادّة مع عدم القید لا أثر لها اما لعدم وجوبها أو لفقدان قیدها و اما تقیید المادّة بمعنی لزوم تحصیل قیدها ایضا فهو لیس بمتیقن بل طرف الاحتمال در فوائد می‌فرماید: و حیثنذ یکون رجوع القید إلى المادّة متیقناً، و الشک یرجع إلى امر زائد و هو تقییدها بلحاظ الاستناد، و إطلاق الهیئة ینفی هذا الأمر الزائد، من غیر فرق بین ان یکون التّقیید بالمتمصل أو المنفصل، إذ رجوع القید المتمصل إلى المادّة ایضا متیقّن، و رجوعه إلى المادّة المنتسبه مشکوک و أصالة الإطلاق الجاریة فی طرف الهیئة تنفی ذلك.

فوائد ج ۱ ص ۲۱۷

موضوع عام: دوران امر بین رجوع قید به ماده یا هیئت مقرر: مهدی خیشه موضوع خاص: ادله تقدیم رجوع قید به ماده

اثبات اراده واجب عینی نیازی به بیان زائد ندارد اما اراده واجب کفایی نیاز به بیان زائد دارد. این که از این خطاب اراده کرده باشد که طهارت برای نماز بعد از وجوب است نیاز به مؤونه زائده دارد.